

# دستور زبان عربی

از: ژ - کریستوا

ترجمه: گلناز افشار

در میان همه یافته‌های اندیشمندان زبان در قرون وسطا، دستور زبان عربی جایگاه مهمی دارد. به کمک دستور زبان عرب می‌توان به بازتاب‌های زبان‌شناختی ملتی که در این دوران زیر سلطه خلفا بوده‌اند پی برد. تمامی متخصصان ادبیات عرب به اهمیت زبان<sup>۱</sup> در تمدن عرب اذعان دارند. بنا به ضرب‌المثل معروف عربی: «عقل رومیها در مغزشان، هندیها در تخیل‌شان، یونانیها در روحشان و عربها در زبانشان است.» اندیشمندان گوناگون عرب در همه دوران‌ها ارزش زبان را ستوده‌اند و در حقیقت به نظر می‌رسد که این ستایش، هم وظیفه ملی و هم نیاز مذهبی آنان فرض می‌شده است. قرآن، کتاب مقدس مسلمانان، اثری مکتوب و جاودانی از زبان است که باید به درستی تلفظ و قرائت شود تا بتوان به آموزه‌های آن دست یافت.

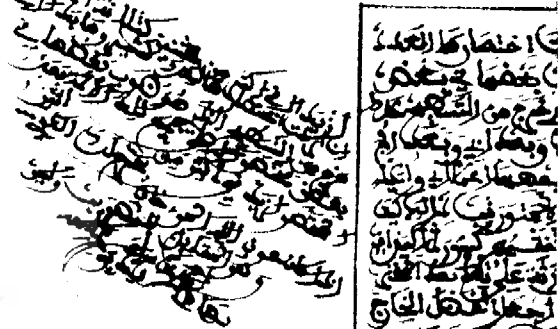
همواره چنین تعبیر و تفسیر شده است که نظریه‌های زبان‌شناختی عرب از یونانی و هندی اقتباس شده و در حقیقت، نمونه‌های بسیاری گواه بر این مدعا است. در میان اعراب نیز مانند یونانیان، کشمکش میان طرفداران طبیعی

بودن یا قراردادی بودن زبان و بحث و نزاع در مقولات منطقی ارسطویی وجود دارد. افزون بر آن، تقسیم صداها به هشت گروه بر حسب فرآیند فیزیولوژیکی تولید آوا-مخرج‌ها - با طبقه بندی پانینی (Stana) سازگاری داشت. اگر چه مسلم است که نظریه‌های زبان شناختی عرب از یونانی و هندی وام گرفته شده اما این وام‌گیری معمولاً طبق منطق صورت گرفته است. می‌توان گفت دستور زبان عربی کاملاً استقلال خود را حفظ کرده است.

با شروع قرن دوم پس از اسلام، اولین مراکز زبان شناختی اسلام ابتدا در بصره و اندکی بعد در کوفه تأسیس شد. ابوالاسود دوئلی (متوفی به سال ۶۹ یا ۱۰۰) بنیان گذار دستور زبان عرب شناخته می‌شود. مشخصه نظریه زبان شناختی عربی بازتاب ظریفی است که بر آواسازی<sup>۲</sup> زبان دارد. صداها از یک سو به شدید و رخوه و از سوی دیگر، به صغیر، تکریر و قلقله تقسیم می‌شوند.

این نظریه آواشناسی با موسیقی، پیوستگی تنگاتنگ دارد. خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰-۱۷۵) آواشناس و دستورنویس دانشمند، در موسیقی نیز صاحب نظر بود. اصطلاحی مانند حرکت که در آواشناسی نیز بکار می‌رود، از موسیقی گرفته شده است. افزون بر آن، از آنجا که اعراب تحلیلگران ماهری بودند، همچنان که سیبویه بود، اولین کسانی بودند که توصیف دقیقی از دستگاههای آوایی بدست دادند و به آن توصیف‌های فیزیکی حرکت هوارا هم افزودند. تجزیه و تحلیل آنها از نظام زبانی چنان دقیق بود که آنها را قادر می‌ساخت بین مدلول و عناصر آوایی (حرف) و عناصر نوشتاری (علم) زبان تمایز قایل شوند. بی‌شک آنها در این کار نیز اول بودند. همچنین با تمایز کردن حروف صامت از مصوت، به کمک هجا (Syllable) حروف مصوت را مشخص کردند. حروف صامت جزء ذات زبان و حروف مصوت، عرض بودند. بین این دو، زیرمجموعه‌های ظریفی قرار داشتند که طبقه بندی آوایی زبان عرب را کامل می‌کردند مثل حروف قلقله که در رده آوایی هجایی قرار می‌گرفتند.

گرایش به ترکیب آوایی زبان، اگر نگوئیم که نتیجه گرایش به لفظ است، نشان دهنده تمایلی آشکار به نظام نوشتاری کتاب مقدس مسلمانان است. در واقع، حاکم کردن مذهب بر زبان ویژگی تمدن عرب است که در سراسر متون عربی به چشم می‌خورد. تفاسیر قرآن، این



۱۷	۱۸
۱۲	۱۹
۱۱	۲۰



متن مقدس مذهبی، با توصیف اسرار آمیزی از ارزش عناصر خطی - حروف - همراه است. بیشتر آثار به جا مانده از دوران تمدن عرب نشانگر آن است که امپراتوری عرب بنا به دلایل سیاسی و اقتصادی ضروری می‌دید که زبان، دین و فرهنگش را به مردمی که به آنان هجوم برده بود، تحمیل کند.

بدون آنکه ویژگی مفهوم نوشتار را به دلایل جامعه شناختی تنزل دهیم، بدون تردید دو عامل اقتصادی و اجتماعی در تحمیل دین، زبان و فرهنگ عرب مؤثر بوده است، همچنین جنبه‌های هنری و زینتی در گسترش این نظام مذهبی نباید نادیده گرفته شود.

در حقیقت، نخستین آثار مکتوب عربی به حدود قرن چهارم میلادی بازمی‌گردد. در این آثار، از نشانه‌های ترسیمی وام گرفته از همسایگان استفاده شده است بدون آنکه در آرایش و تزئین این آثار تلاشی شده باشد. اصوات بنیادی غالباً به شیوه‌ای در هم و برهم ضبط شده‌اند. گرایش به آراستن خط با حکومت امویان آغاز شد. این نظام نوشتاری را که بسیار دقیق و منظم بود، «کوفی اموی» می‌نامیدند. این خط از زمان خلیفه عبدالملک در دربار خلفا رایج شد و برای نوشتن آثار شاهانه بکار می‌رفت. در جوامعی که امپراتوری عرب بر آنها غلبه می‌یافت مردم زبان عربی را می‌آموختند و به همراه قرآن و در کنار آن، خط عربی نیز مقدس تلقی می‌شد. نوشتن فقط برای ثبت و ضبط کلمه نبود بلکه عملی پیوسته به مذهب و هنری محسوب می‌شد که هر کس سعی می‌کرد سبک آرایشی و زینتی خصوص خود را در آثار نوشتاری بکار برد. بنابراین، نوشتارهای تزئینی در کنار اشکال سوجویانه آن رونق یافت. همراه با خوشنویسی، مزین

**متخصصان نمی‌توانند نادیده بگیرند که**

**دستور زبان عربی تجربی‌تر از همتای**

**یونانی خود است و بیشتر از آن با**

**ملاحظات مذهبی هستی‌شناختی**

**پیوستگی دارد**

کردن خط با اشکال هندسی، گل و بته، اشکال جانوران اشکال انسان رونق گرفت. افزون بر اینها، اضافات دیگری نیز در این آثار به چشم می‌خورد.

پس از یک دوره شکوفایی (از قرن دوازدهم به بعد) این سبک نوشتن تزئینی شکل معقول‌تر و معتدل‌تری یافت و در اواخر قرون وسطا، با کاهش چیرگی اسلام، رو به افول نهاد. با این حال، گرایش به آرایش خط حتی در آثار معاصر عرب نیز به چشم می‌خورد و در دنیایی که نوشتار باعث تحقق وحدت قومی مردمی با گویش‌های مختلف می‌شود، هنوز این سبک اهمیت خود را حفظ کرده است. به نظریه زبان شناختی عرب بازگردیم که مهمترین شاخه آن واژه‌شناسی است. مطالعات عیسی ثقفی (متوفی به سال ۱۴۹) قاری بزرگ قرآن در این زمینه زبانزد است. او هفتاد اثر در زمینه دستور زبان نوشته است. به کمک خلیل، مطالعات آواشناختی، واژه‌شناختی و معناشناختی شکل و نظمی دقیق یافت. او ابداع‌کننده وزن شعر عربی و قوانین مربوط به آن بود. خلیل اولین واژه‌نامه عرب به نام **کتاب‌العین** را تدوین کرد؛ در این کتاب واژه‌ها به شکل الفبایی که بر حسب اصل فیزیولوژیکی - آوایی نظم یافته‌اند یعنی همان نظمی که طبق آن، دستور نویسان هندی آواها را نظم می‌بخشیدند مثل **پسکامی، صامت کامی ...**

رده‌بندی محتوا، اصل یونانی تفکیک نظریه و عمل را به دنبال آورد. علوم مربوط (مانند کیمیاگری، پزشکی، علوم ریاضی و الهیات) طبقه‌بندی شدند و جایگاه مشخصی یافتند. دستور زبان بعد از علم الهیات اسلامی و قبل از علم حقوق، شعر و تاریخ قرار گرفت.

سیبویه، شاگرد خلیل، دستور زبان عربی را به اوج پیشرفت رساند. اولین اثر او، **الکتاب**، اولین اثر مهم در سامان بخشیدن به این علم بود.

فقدان نظریه صحیح دستوری جمله در آثار دستوریان عرب نمایان است. در همان حال که بین عبارت‌های اسمی و فعلی تمایز قابل می‌شدند مفاهیم نهاد و گزاره را نادیده می‌گرفتند. در عبارت اسمی آنچه را نهاد می‌نامیم، با عنوان مبتدا مشخص کردند «کسی که با او جمله شروع می‌شود». در عبارت فعلی، اصطلاح فاعل (عامل) را بکار بردند.

بد نیست یادآور شویم امروزه نیز اصطلاح «نهاد» در اصطلاح‌شناسی دستور زبان عرب وجود ندارد. این یکی

از نشانه‌ها و ویژگی‌های دستور زبان عرب است. می‌توان گفت این زبان خود را از منطق ارسطویی دور نگهداشته و نسخواست است که تجزیه و تحلیل زبان را تابع این طبقه‌بندی سازد بلکه همچنان به نظریه‌های اسلامی خود وفادار مانده است. به کمک قیاس یا تمثیل دستور زبان عرب توانسته‌اند که زبان عربی را با نظمی آهنگین سامان بخشند، نظمی که در آن هر چیز دارای انگیزه است. با وجود این، متخصصان نمی‌توانند نادیده بگیرند که دستور زبان عربی تجربی‌تر از همتای یونانی خود است و بیشتر از آن با ملاحظات مذهبی هستی‌شناختی پیوستگی دارد. خلیل، سیبویه و تمام دستوریان عرب بعد از آنها مانند فیلسوفان عمل نمی‌کردند بلکه قاریان قرآن و تحلیل‌گرانی بودند که آنچه را در زبان با آموزه‌های قرآن سازگاری داشت به تحلیل می‌کشیدند. پس از بصره، کوفه دومین مرکزی بود که آشکارا به قرائت قرآن اختصاص یافته بود و دستوری بزرگ آن، فراء، ابداع‌کننده اصطلاحات نویسی بود. روش اصلی در این اصطلاح‌شناسی مبتنی بر آوردن مثال از آیه‌ی قرآن و ساماندهی استدلال‌های دستوری به کمک این مثال‌ها بود.

مکتب بصره دوره‌ی پرآوازه‌ی رشد و تکامل را پشت سرگذارد و نسلی را به بار آورد که سیبویه نمونه‌ی بارز آن است. بغداد محل استقرار لغت‌شناسان بعدی شد. در حدود قرن یازدهم در مکتب بغداد نظریه‌پردازان موفق و معروفی پا به میدان گذاشتند که باعث پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌ی مطالعات زبانی شدند که ما در اینجا تنها به ذکر نام چندتن از آنان بسنده می‌کنیم. میرد موفق شد کتاب سیبویه را به منبع اصلی مطالعه‌ی زبان تبدیل کند. ثعلب فرهنگ‌نویس نیز از جمله این نظریه‌پردازان و طرفدار مباحثات دستوری بود. اثر مهمی که به نظام‌مند کردن زبان عربی کمک شایانی کرد، به وسیله‌ی عثمان بن‌جنی (۳۳۰-۳۹۳) خلق شد. این کتاب *سُرُصَنَاعَاتِ الْعَرَبِيَّةِ* نام دارد و نویسنده در آن ماهیت و کارکرد حروف را، در ذات آنها و در برابر حروف دیگر، تعریف و مشخص کرده است. او همچنین کتاب *خَصَائِصُ* را نوشته است که در آن اصول دستور زبان را نشان داده است. اثر ابن مالک (متولد ۶۰۰ در اسپانیا و متوفی به سال ۶۷۲ در دمشق) نقطه‌ی پایانی بر این دوران است. کتاب الفیه (که در فرانسه توسط سیلواستر دوساسی، در ۱۸۳۳ به نام الفیه یا چکیده‌ی دستور زبان عرب چاپ شد) نوشته‌ی اوست که

حاوی اشعار آموزشی مرکب از صد بند است که قواعد دستور زبان در آن به نظم درآمده است.

نویسنده در این کتاب، یک نظریه‌ریخت‌شناسی را مطرح کرد که منجر به تمایز سه بخش گفتار، یعنی اسم، فعل و حرف گردید. به هر حال، توجه او عمدتاً معطوف به تعریف و مقدمه‌ورود به نحو شد.

در این دوران اسپانیا با وجود دستوریان مختلف به یکی از صحنه‌های مهم گسترش زبان عربی تبدیل شد. با وجود این، بعد از ابن‌جنی پژوهش‌ها فاقد نوآوری بود و پژوهشگران به تکرار و هماهنگ کردن منابع موجود اکتفا می‌کردند. یادآور شویم که موضوع این پژوهش‌ها همیشه زبان اصیل یا زبان بدوی عرب بوده، یعنی همان‌که در قرآن و شعر جاهلی عرب بکار رفته نه شعر و نثر گونه‌های بعدی زبان عربی.

ریموند لول (۱۲۳۵-۱۳۰۹) و نیز اسکالیجر باعث روی آوردن دستوریان اروپایی به زبان عربی و برانگیختن آنان به فراگیری این زبان شدند. امروزه کم و بیش مسلم شده است که اشتقاق و تصریف از زبان عربی وام گرفته شده است.

### پی‌نوشت:

۱- *La Langue* به مفهوم موردنظر فریدنان دوسوسور

2. Phoneticism of la langue